

دادخواهی فرد مبتنی بر مسئولیت بین المللی دولت

سید رامین زرگر^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲۰

دکتر محمد هادی سلیمانیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

دکتر شهرام زر نشان^۳

چکیده

دولتها ملزم به رعایت تعهدات بین المللی خود به موجب اسناد بین المللی هستند نقض حقوق بین الملل توسط دولت منجر به مسئولیت بین المللی او می شود این قاعده اساسی و عنصر لازمه نظم بین الملل را تشکیل می دهد موضوع مسئولیت بین المللی یکی از موضوعات پیچیده مورد بحث در سالهای پیشین بود نمونه بارز آن اقدامات متعدد قانونمند کردن مسئولیت بین المللی از سوی دکترین، رویه قضائی بین المللی و نیت دولتها می باشد. دکترین و طرح های اولیه قانونمند کردن مسئولیت بین المللی، علاقه مند به بررسی موارد خسارات وارده به بیگانگان مانند اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی شدند. جایگاه فرد متضرر در نظام مسئولیت بین المللی چیست؟ پاسخ پرسش موضوع این پژوهش را تشکیل می دهد در مرحله نخست، می کوشیم ثابت کنیم؛ بر چه اساسی فرد می تواند دارای حقوقی بر پایه جامعه بین الملل باشد در مرحله دوم، طرق مختلف موجود در دسترس فرد برای دفاع از خود به علت تحمل خسارت وارده از طرف دولتی می باشد. در مرحله پایانی، موضوع دقیق ترمیم خسارت وارده به فرد یا افراد را بررسی خواهیم کرد

کلید واژگان: فرد، طرق دادخواهی، مسئولیت بین المللی دولت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشگاه آزاد همدان؛ حقوق بی المللا عمومی

^۲ استادیار دانشگاه آزاد همدان د تری حقوق عمومی گرا بین الملل(نویسنده مسئول)

^۳ استادیار، دانشکده حلاق و علوم سیاسی د لاله علامه طباطبایی، دکتری حقوق بین المللا گرایش مو

مقدمه

باوجود این که این قاعده شفاف است، موضوع مسئولیت بین المللی یکی از موضوعات پیچیده مورد بحث در سالهای پیشین بود نمونه بارز آن اقدامات متعدد قانونمند کردن مسئولیت بین المللی از سوی دکتین، رویه قضائی بین المللی و نیت دولتها می باشد (Garcia Amador, 1956, vol.2, p176..). در چندین قضیه، مراجع قضائی بین المللی به خصوص، دیوان دائمی بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی دادگستری، در موقعیتهای خاص، اصل احراز مسئولیت بین المللی دولت را به دلیل عدم اجرا یا نقض یک تعهد بین المللی را تایید و اجرا نموده اند (قضیه فسفات مراکش، قضیه بخار وین بلدون ۱۹۲۳). دیوان دائمی بین المللی دادگستری، در قضیه کارخانه کوروزف اعلام نمود: این یک اصل حقوق بین الملل است که نقض یک تعهد منجر به الزام ترمیم متناسب می شود (دیوان دائمی ۱۹۲۷) برخی دکتین الزام به ترمیم را جزئی از مفاهیم مسئولیت بین الملل تلقی می کنند... (Garcia Amador, op.cit., p18) پرسشی مطرح می شود که جایگاه فرد متضرر در نظام مسئولیت بین المللی چیست؟ موضع این مقاله راجع به همین پرسش است. در وحله نخست، می کوشیم ثابت کنیم؛ برچه اساسی فرد می تواند دارای حقوقی بر پایه جامعه بین الملل باشد در مرحله دوم، طرق مختلف موجود در دسترس فرد برای دفاع از خود به علت تحمل خسارت از طرف دولتی می باشد. در مرحله پایانی، موضوع دقیق ترمیم خسارت وارده به فرد یا افراد را بررسی خواهیم کرد.

۱-۱- فرد دارای شخصیت بین المللی

۱-۱-۱ دیگاه مکاتب کلاسیک بین المللی

در زمان ایجاد نخستین مراجع قضائی بین المللی دائمی، میاچث حاکم این بود که افراد تابع حقوق بین الملل نیستند (Von der heydte, 1962, 3, p.322). این گفتگوهای دکتین، طبیعتاً در مورد شکل و قالب بین المللی مرجع مورد نظرنیز حاکم بود ماده ۳۴ اساسنامه این قاعده را پذیرفت که به موجب آن، تنها دولتها عنوان و صلاحیت مراجعه به این دیوان را دارند (Decenciere-Ferrandiere, op.cit.). به محض تاسیس دیوان، سریعاً دیوان دائمی بین المللی دادگستری، با چندین دادخواست از طرف افراد مواجهه شد. در سال ۱۹۳۲ در قضیه ویمبلدون، خسارات ناشی از نقض معاهده ورسای توسط آلمان، شرکتی متحمل خسارت شده بود (دیوان

دائمی بین المللی دادگستری ۱۷ اوت ۱۹۲۳). در قضیه دیگر به نام، ماوروماتی^۴، نقض حقوق یک شهروند یونانی موضوع دادخواست دولت یونان علیه دولت انگلستان را تشکیل می داد. در جلسه دادگاه مورخ ۳۰ اوت ۱۹۲۴، دیوان برای تعیین صلاحیت خود، می بایست درباره ماهیت دعوی اظهار نظر کند که آیا اختلاف بین دو کشور است یا خیر. دیوان در مرحله نخست، پذیرفت که اختلاف بین فرد و کشور است به عبارتی بین ماوروماتیس و انگلستان. دیوان رای داد که کشوری ادعای نقض حقوق شهروند خود را می کند: درخواست رعایت حقوق بین الملل به نفع شهروند خود را می نماید. این اصل در نظام مسئولیت بین المللی یک پایه و اساس شده و آن هم اکنون قاعده اساسی حمایت دیپلماتیک توصیف می شود (Bennouna, 1996, vol.2, p.319) لازم به توضیح است که با وجود نقض حقوق خصوصی فرد، دیوان دعوی را اختلاف بین دو کشور توصیف نمود. به عبارتی دیوان نظریات سستی را دنبال نمود که به موجب آن افراد هیچ گونه حقوق مستقیم ناشی از حقوق بین الملل ندارند و نمی توانند بر این اساس اقامه دعوی علیه کشوری بنمایند. (Von der heydte, op.cit)

۱-۲-۲- توسعه حقوق بشر

از سال ۱۹۴۸، تصویب منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر کلاً نقطه آغاز شناسایی بین المللی حقوق بشر شناخته شده است (Bennouna, op.cit. 224) مجموعه حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از نیازهای اصلی زندگی بشر شناخته شده اند سایر معاهدات بین المللی یا منطقه ای (اروپا و آمریکا) بعداً جایگاه مرکزی حقوق بنیادین در نظم بین الملل نوین را تحکیم بخشیده اند (معاهدات حقوق بشری قاره آمریکا). (موسوی، احمدی نژاد، پیشین)

جدای از دیدگاه کلاسیک و مکتب دوگانگی نظم بین المللی، تعدادی حقوق بنیادین مستقیماً به افراد به عنوان عضو بشریت اعطا شده است از این پس، انسان در عرصه بین المللی مستقل از تعلق به دولتی، شناخته شده است سپس، با صدور رای ۱۹۷۰، بارسلونا تراکشون، برخلاف نظم کلاسیک کنوانسیونهای بین المللی ممکن است الزاماتی نسبت به دولتها در جامعه بین المللی بوجود آید (فتحی پور، حسینی، بهار ۱۳۹۹، شماره ۱، صفحه ۵۸).

در پایان، لازم است یادآوری نمود که دیدگاه کلاسیک حقوق بین الملل اصالتاً دولتی، از شناسایی تدریجی حقوق فردی بین المللی عقب مانده است. توسعه حقوق بشر نقش فوق العاده ای در اهتمام فرد در جامعه بین الملل ایفا نموده است. از این پس، اعطای این حقوق به افراد دائمی و ثابت است.

⁴ Mavrommatis

لازم است هم اکنون، امکانات دسترسی فرد به نهادها و مراجع قضائی بین المللی را بررسی نمایم.

۲-۱- اجرای مسئولیت بین المللی

نخستین راه کاری که در اختیار فرد زیان دیده وجود دارد مسلماً، مراجعه مستقیم به مراجع قضائی داخلی دولت متبوع خود است. (افتخار جهرمی، شماره ۶۴، ۱۳۹۲)، یکی از این راه کارها برای احراز مسئولیت دولت محسوب می شود لازم است سایر امکانات در اختیار فرد را علیه مسئولیت دولت را بررسی نمایم.

۲-۲-۲ ارجاع دعوا به دادگاههای داخلی

از نظر تاریخی، هنگامیکه فردی متحمل خسارت در قلمرو کشور خارجی می شود؛ اعتقاد بر این بود که این فرد حق شخصی جبران خسارت وارده را بر پایه کلیه اموال شهروندان این دولت داشت (Smolinsk, 2015, P.220) این امکان را جبران خصوصی^۵ نامیده و تابع دوش شرط است. از سوی دیگر، این اقدام مستقل از دولتی که فرد تبعه آن بوده نیست زیرا بسته به مجوز جبران آن است یعنی مجوز اختصاصی صادره از سوی دولت می باشد (Haggenmacher, 2010, 9)

۲-۳-۱- سازوکار حمایت دیپلماتیک: دگرگونیها

۲-۳-۱-۲- اصول

۲-۳-۱-۲- مبانی

از اواخر قرن ۱۸، در فضای تاکید بر حاکمیت دولت، برخلاف نظام مسئولیت بین المللی که برخی از دکترین آنرا ملی کردن جبران توصیف می کنند دگرگونی جدیدی بوجود آمد. (De visscher, 1972, p.155) منشا این جنبش را کلاً در یک اصل در شناسائی فردمی دانند این اصل توسط واتل در سال ۱۷۵۸ نظریه پردازی شده که به موجب آن هر کس نسبت به فردی بد رفتاری کند؛ غیر مستقیم به دولتی توهین می کند که باید از شهروند خود حمایت کند. حاکم این کشور باید انتقام شهروند خود را بگیرد و مقصر را مجبور به ترمیم کرده یا تنبیه کند در این دوره، فرد قربانی دیگر از حقوق شخصی برخوردار نیست تا بتواند مستقیماً غرامت بگیرد. (De Visscher, op.cit) این حق شخصی از بین می رود و جای خود را به دولت متبوع خود می دهد. این قاعده حقوقی که کاذب یا مصنوعی توصیف شده، در اظهارات رای ماوروماتیس تایید شده که بر این اساس، با

⁵ Represailles privees

⁶ Vattel

دفاع از قربانی، دولت با استفاده از اصل حمایت دیپلماتیک یا ارجاع به مراجع قضائی بین المللی، دولت متبوع زیان دیده اختیار الزام رعایت حقوق بین الملل نسبت به شهروندانش را نیز دارد. این عبارت درست است؛ زیرا، این تخیل حقوقی بر حمایت دیپلماتیک استوار است. در نتیجه، سازوکاری ممتاز برای اعمال مسئولیت بین المللی محسوب می شود (زمانی، بذار، شماره ۱، ۱۳۹۸، صفحه ۱۹۴-۱۷۷)

۲-۲-۱-۴- شرط تابعیت فرد زیان دیده

به عنوان صلاحیت حاکمیت دولت، حمایت دیپلماتیک صرفاً نسبت به شهروندان یا به عبارتی اتباع کشور اعمال می شود ضرورت رابطه تابعیت فرد زیان دیده با دولت، شرط ضروری اقدام به حمایت دیپلماتیک شمرده می شود. این شرط به سادگی قابل اعمال نیست زیرا مشکلات عدیده ای را بوجود می آورد. مشکلاتی از جمله تغییر تابعیت، تابعیت مضاعف یا بی تابعیت فرد (آپارتید). در این بخش، کلیه مشکلات و مسائل مربوط به تابعیت را مطرح نمی کنیم صرفاً به دو جنبه تداوم تابعیت و تابعیت ماثرا بررسی می کنیم. (ضیائی بیگدلی، ص ۴۲۷، همان)

در قضیه معروف نوت بوهم^۷، دیوان بین المللی دادگستری درباره وجود رابطه تابعیت میان این فرد و دولت لیشتنشتان می بایستی اظهار نظر کند. این شخص تابعیت آلمانی داشت و در کشور گواتمالا از سال ۱۹۰۵ مقیم بود و مدیریت شرکتی را به عهده داشت در سال ۱۹۳۹، این شخص تابعیت لیشتنشتان را بدون اقامت در این کشور تحصیل می کند دولت لیشتنشتان بر پایه حمایت دیپلماتیک علیه دولت گواتمالا به دلیل اقداماتی علیه این شخص و اموالش اقدام کرد زیرا دولت لیشتنشتان معتقد بود که اقدامات دولت گواتمالا مغایر با حقوق بین الملل است. دولت گواتمالا معترض به قابل طرح بودن درخواست بود به این دلیل که فرد زیان دیده راه های قضائی داخلی کشور گواتمالا را طی نکرده و تابعیت شخص نیز بدون رعایت قوانین کشور لیشتنشتان تحصیل شده است. دیوان بین المللی دادگستری با استناد به روابط ضعیف شخص با دولت لیشتنشتان، تصمیم گرفت که تابعیت فرد واقعی نبوده و نمی تواند از حمایت دیپلماتیک دولت لیشتنشتان برخوردار شود. بنابراین واقعیت تابعیت بسته به خاصیت قضیه داشته و نمی بایستی اصل عمومی تلقی شود. (افتخار جهرمی، ۱۳۹۲، پیشین)

۲-۲-۱-۲- مراجعه قبلی و مقدماتی مدعی به دادگاههای داخلی

دومین شرط انتفاع از حمایت دیپلماتیک، مراجعه قبلی مدعی به دادگاههای داخلی کشور مقصراست. به عبارت دیگر حمایت دیپلماتیک مستلزم پی گیر قضیه خسارت وارده نزد مراجع قضائی کشوری که خسارت در آنجا

⁷ Notteboham

رخ داده و مدعی موفق به گرفتن رای موافق و جبران خسارت نشده باشد. این قاعده اصالتاً عرفی بعد از ناکامی در مراجع قضائی داخلی کشور مقصر به زیان دیده کمک می کند تا از حمایت دیپلماتیک برخوردار شود. ممکن است این قاعده به موجب معاهده ای مزیت خود را از دست بدهد (بذار، ، صفحه ۴۴۸-۴۳۱، پیشین)

در قضیه دیالو، دیوان بین المللی دادگستری مفاد قاعده مراجعه قبلی به مقامات داخلی کشور مقصر را مشخص نمود. در این قضیه میان دو قاعده اخراج و پس زدن فرد از کشوری اختلاف نظر بود. دیوان تصمیم گرفت که دولت جمهوری دموکراتیک کنگو نتوانست ثابت کند که در نظام حقوقی این کشور طرق شکایت ماثراً برای اینکه دیالو بتواند از آن برای مقابله از اخراجش استفاده کند، وجود دارد. در گزارش اولیه دادستان دیوان مشاهده می شود که قاعده مراجعه قبلی به مقامات داخلی کشور مقصر یک قاعده ذهنی است بعد از مراجعه زیان دیده به مقامات داخلی کشور خاطی، مسئولیت آن ایجاد می شود. در این موضوع، پرسش سازگاری این اعتراض با نظریه مطرحی از سوی واتل بوجود می آید واتل معتقد است که دولت از حق خود در هنگام اقدام به حمایت دیپلماتیک استفاده می کند به هر حال، قاعده مراجعه قبلی به مقامات محلی جنبه کاذب استفاده نوین از حمایت دیپلماتیک را نشان می دهد که مورد انتقاد ژرژسل در سال ۱۹۳۳ شده بود (سل، پیشین).

۲-۲-۳-۱- شرط کالو

در پی سو استفاده از حمایت دیپلماتیک از سوی اشخاص و گاهی دولتها، تعدادی از دولتهای آمریکای لاتین سعی کردند در آن با طرح دکترین کالو محدودیتی ایجاد کنند (Bennouna, op.cit.) بر پایه شرط کالو، دولتی با یک خارجی توافق می کنند که در صورت بروز اختلاف حقوقی میان آنها، شخص خارجی به خصوص یک تاجر، متعهد می شود از حمایت دیپلماتیک کشور متبوع خود صرف نظر نماید. این شرط مورد استقبال برخی دولتها قرار گرفت و آنرا مغایر حقوق بین الملل توصیف نمودند و برخی دیگر آنرا تایید اصل مراجعه قبلی به مقامات محلی تلقی نمود (زمانی و بذار، پیشین). بحث اصلی مربوط به ماهیت حق فرد در این زمینه می باشد برخی آن را انصراف مطلق از حمایت دیپلماتیک در صورتیکه دولتی ناقض حقوق بین الملل است، توصیف می کنند شرط کالو ناسازگار با نظریه ماوروماتیس تلقی می کنند بر چه قاعده ای، در واقع، قابل تصورات است که شخصی از حق ملی خود منصرف شود در حالیکه این حق متعلق به دولت می باشد

۲-۲-۳-۲- پاکدستی مدعی

⁸ Diallo

بر پایه این نظریه، دولت نمی تواند از حق حمایت دیپلماتیک خود نسبت به شهروند اش استفاده کند زیرا شهروند مرتکب تخلف شده است (ضیائی بیگدلی، پیشین) این قاعده، شرط قابل طرح بودن حمایت دیپلماتیک شمرده می شود به عبارت دیگر، خطای زیان دیده ممکن است باعث تعدیل یا معافیت مسئولیت بین المللی دولت میزبان شود (بذار، ۱۳۹۹، ص ۴۳۵ پیشین). در هر دو مورد، پرسشی در خصوص مطابقت این قاعده با مفهوم کلاسیک مطرح می شود؛ زیرا دشواره نظری می رسد که رفتار یک شخص حقیقی یا حقوقی در روند بین المللی مربوط به روابط بین دولتها دخالت کند. در رای مشورتی سال ۲۰۰۴، دیوان بین المللی دادگستری ظاهراً این نظریه را رد می کند. در دعوی بین دولت اسرائیل و دولت خودمختار فلسطین، استدلال دولت اسرائیل این بود که اعمال خشونتبار دولت فلسطین توجیه کننده ساخت دیوار امنیتی بوده و دولت اسرائیل مسئولیت بین المللی در این زمینه را ندارد.

در قضیه بارسلونا تراکشن، دیوان بین المللی دادگستری، اعلام کرد که فرد در عرصه بین المللی از هیچ حقوق شخصی و فردی در زمینه حمایت دیپلماتیک برخوردار نیست. در نتیجه، دولت مختار است متوسل به حمایت دیپلماتیک شود یا خیر یا اینکه در جریان روند تشریفات بدون توجیه انصراف خود را اعلام کند. به هر حال، دولت مختار است از چه وسیله ای برای حل اختلاف استفاده کند مثلاً با دولت خاطی مصالحه نماید. در این زمینه؛ قربانی کلاً مطابق قضیه ماوروماتیس از روند تشریفات جا می ماند. منتهی، در این مورد متوجه می شویم که رفتار شخص هیچ تاثیری بر روند اعمال حمایت دیپلماتیک ندارد. به دلیل، قاعده تداوم تابعیت، دولت متبوع شخص، از اختیار توسل به حق خود به دلیل تغییر تابعیت زیان دیده محروم می شود (ضیائی بیگدلی، پیشین).

۲-۳- طرح دیوان بین المللی درباره حمایت دیپلماتیک

فقط از سال ۱۹۹۶، پژوهشهای دیوان راجع به تهیه موادی درباره حمایت دیپلماتیک آغاز شد. این طرح صرفاً راجع به قواعد جانبی مربوط به قابل طرح بودن دعوا اختصاص دارد. مخبر نخست، بنونا، طرفدار رد تخیلات سنتی، طرح نوینی را پیشنهاد می کند که به موجب آن کشور در سمت وکیل یا نماینده ساده فرد ذینفع اقدام کند این پیشنهاد مورد قبول همه قرار نگرفت، در تاییدیه اولیه شور طرح در سال ۲۰۰۶ صراحتاً به حق دولت متقاضی اشاره می کرد این جمله در متن بانویس طرح در سال ۲۰۰۶ حذف شد. تفسیر ماده اولیه طرح ماده، به جنبه کاذب آن اشاره می کند و اعلام می شود که این ماده دارای جنبه اقرار آمیز نسبت به ساختار سنتی و عدم انسجام آن است. این طرح صراحتاً به دیدگاه پیشرو حقوق بین الملل ملحق نمی شود و اکتفا به تعریف بی طرفانه حمایت دیپلماتیک می پردازد. طرح مذکور به قید رابطه تابعیت زیان دیده انعطاف می دهد و به دولت اجازه می دهد تا حمایت دیپلماتیک خود را نسبت به بی تابعان و پناهندگان نیز گسترش دهد و شرط مراجعه قبلی به مقامات

محلی، مطابق با دیدامروزی حمایت دیپلماتیک، مجدداً در ماده ۱۴ طرح تکرار می شود. تکلیف شرط کالو که مورد بحثهای متعددی شد؛ در متن طرح حل نشده باقی ماند اما، تفسیر ماده ۱۴ به هر حال به آن اشاره می کند و اعلام می کند که اعتراض به صحت شرط کالو نسبت به حقوق بین الملل عمومی مطمئناً قانع کننده نیست؛ زیرا می پذیرد که حق تحت حمایت دیپلماتیک مربوط به حقوق زیان دیده بوده و نه حقوق دولت حامی متبوع زیان دیده. از ششمین گزارش کمیسیون بدست می آید که نظریه پاکدستی، صراحتاً توسط اعضای کمیسیون رد شده است (افتخارچهرمی، پیشین). به نظرمی آید که این جزئیات مختلف بیانگر اراده کمیسیون درباره توسعه شناسائی شخصیت حقوقی بین المللی فرد می باشد و از دیدگاه سنتی و ساختار کاذب حمایت دیپلماتیک فاصله می گیرد. به هر حال، این فاصله گیری و جدائی بسیار ناگهانی نیست؛ همین طور که پیله به آن اشاره می کند: دیوان بین المللی هنوز جسارت نکرده نظریه نمایندگی مورد علاقه سل را بپذیرد. (Pillet, 2007, p. 1359-1382)

۳-۱- حق دسترسی مستقیم به دادگاههای بین المللی

۳-۱-۱ دیوان غنایم و دیوان عدالت آمریکای مرکزی

در حقوق دریاها، بر پایه اصل پذیرفته شده جهانی، هر نوع غنایم گرفته شده در دریا باید با رای دادگاه تایید شود. (Lemonon, 1912, p. 281) دولت توقیف کننده، خواننده در آیین دادرسی، باید شکایتی را تنظیم کند ممکن است این وضعیت مسائلی در حوزه عدالت بوجود آورد؛ قرار شد تا بر اساس کنوانسیون لاهه ۱۸ اکتبر ۱۹۰۷، یک دیوان بین المللی غنایم ابداع شود تا به مسائل توقیف اموال در دریاها در مرحله آخر بپردازد. پژوهشهای حقوقی مرتباً به این مرجع بین المللی مرتباً اشاره می کنند که آن یکی از نخستین مراجعی است که حق اقامه دعوی مستقیم فرد علیه دولت خارجی را به رسمیت می شناسد (Decenciere-Ferrandiers, op.cit. p. 559). ماده ۴ کنوانسیون اعلام می کند که شکایت توسط شخص بی طرف تنظیم می شود چنانچه، رای دادگاههای داخلی کشور ناقض حق او مانع دسترسی اش به دیوان شود یا اینکه شخصاً به دیوان مراجعه کند (Lemonun, op.cit) مفاد این کنوانسیون هرگز اجرائی نشد و امکان داده شده به فرد به منظور طرح شکایت مستقل برخلاف نظریه دکتین هرگز استفاده نشد. همزمان، دیوان عدالت آمریکای مرکزی تاسیس شده موجب معاهده ۲۰ دسامبر ۱۹۰۷، اتباع دولتهای امضا کننده صلاحیت مراجعه مستقیم به منظور طرح شکایت به دیوان را دارند البته منوط به مراجعه قبلی به مقامات محلی. این دیوان صلاحیت وسیع داشت؛ کنوانسیون حق اقامه دعوی به جهت نقض معاهده یا کنوانسیون و سایر موضوعات بین المللی را برای فرد قائل بود. هر چند، چندین شکایت انفرادی نزد دیوان تنظیم شد ولی هیچکام به نتیجه نرسیدند. علل آن، وجود تنشهای سیاسی بود که منجر به انحلال آن شد (موسوی، اجمدی نژاد، ۱۳۹۶، صص ۷۹۸-۷۷۷، پیشین)

۳-۱-۲- دادگاه‌های مختلط داوری و کمیسیونهای مختلط

بی تردید، نزد مراجع داوری است که صلاحیت فرد به عنوان تابع حقوق بین الملل از لحاظ تاریخی و ماثرشناخته شده است. طی عهدنامه متعدد صلح، عهدنامه های منعقد شده بعد از جنگ جهانی نخست، دادگاههای تاسیس شد تا شکایات درخواست غرامت ناشی از خسارات وارده در زمان جنگ تنظیم شود. براین اساس، افراد می توانند اقامه دعوی نزد دادگاههای مختلط داوری نمایند (Eustathiades, op.cit.p.561)

افراد در سمت طرف دعوی شناخته شده و مستقل از دولت متبوع خود می توانند اقامه دعوی نمایند. یکی از این دادگاهها با توافق آلمان و آمریکا ایجاد شد و به بیش از سیزده هزار دادخواست افراد رسیدگی کرد. (V.Bilkova, 2013, p.1214) در سال ۱۹۹۱، کمیسیون مستقل سازمان ملل متحد از سوی شورای امنیت به دنبال اشغال کویت تاسیس شد. (ibid) هرچند شکایات می بایستی رسماً توسط دولت طرح شود ولی نقش این مرجع اصلاً عملی بود. این اقدام فاصله گیری از نظام سنتی حمایت دیپلماتیک محسوب می شود؛ علاوه بر آن، بدون توجه به تابعیت فرد خواهان صورت می گیرد. اخیراً، نزد کمیسیون اختلافات اریتره و اتیوپی، هر دو کشور صلاحیت طرح دعوا به نام خود و شهروندان شان را داشتند ایجاد موقت دادگاهها و کمیسیونها صرفاً محدود به اوضاع و احوال خاص بعد از جنگ بود. به نظر اوستایاد^{۱۰} در این باره معتقد است که حق طرح دعوی شخصی فرد نزد دادگاههای داوری مختلط بدون ملتبه کردن روابط دیپلماتیک بین کشورها، استوار است

۳-۱-۳- دیوان دائمی بین المللی دادگستری و دیوان بین المللی دادگستری^{۱۱}

لازم به یادآوری است که سرانجام بر پایه فرضیات فوق، گرایش به پذیرش فرد به عنوان تابع حقوق بین الملل مشاهده می شود. البته این گرایش از ذهن طرفداران مراجع دائمی قضائی بین المللی به دور بود. در جریان تهیه اساسنامه دیوان دائمی بین المللی دادگستری، موضوع پذیرش طرح دعوی فرد نزد این دیوان مورد بحث و گفتگو بود. به این صورت که طرح پیش نویس آلمان مقرر می داشت که دیوان دادگستری بین المللی، خارج از اختلافات بین کشورها، امکان پذیرش طرح شکایات از سوی افراد علیه کشورها و دولت‌های این کشورها را پیش بینی می کرد. به شرطی که دادگاههای این کشورها خود را صالح به رسیدگی نمی دانستند. طرح پیش نویس هلند اعلام می کرد که دسترسی به دیوان فقط در انحصار کشورهای عضو جامعه ملل و شهروندانشان باشد. ولی دولتها با این طرح مخالف کردند. گارسیا آمادور، مخبر، اعلام کرد که برخلاف حقوقدانانی که پیشنهاد دسترسی

¹⁰ Eustathiades

¹¹ CPJI-CPI

افراد به دیوان را می دادند، چنین استدلال کرد که اختلافات بین المللی دعوی بین دولتها رخ می دهد چون افراد تابعان حقوق بین الملل نیستند.

۳-۱-۴- کمیسیون اروپائی حقوق بشر، کمیسیون بین المللی آمریکا مرکزی حقوق بشر و دیوان آفریقائی حقوق بشر و مردم

براساس ماده ۲۵ متن اصلی کنوانسیون اروپائی حقوق بشر.. کلیه اشخاص حقیقی که ادعای قربانی نقض حقوق مورد تایید کنوانسیون توسط کشورهای امضاکننده کنوانسیون است می تواند به کمیسیون اروپائی حقوق بشر شکایت کند این اختیار تابع دوش شرط است: مراجعه قبلی به مقامات دولت متبوع خود و دولت خاطی صلاحیت تنظیم شکایت فردی به کمیسیون را پذیرفته باشد را دارد. این مرجع در مرحله نخست صلاحیت سازش را دارد. در صورت ناکامی، بر مبنای گزارش کمیسیون، دولتها یا خود کمیسیون صلاحیت ارجاع دعوی به دیوان را دارند؛ در صورتیکه دعوی به این دیوان ارجاع نشده باشد؛ لازم است که کمیته وزرا، هنگامیکه نقض حقوق را تایید کرد، می تواند عوض عادلانه ای به قربانی اعطا کند به نظر می رسد که این نظام ثمره سازکاری بین نیت تامین تضمینات نسبت به دولتها علیه شکایات واهی افراد و اراده اعطای فرصت به اشخاصی که گمان می کنند حقوقشان نقض شده، بتوانند علیه دولت به مرجع بین المللی مراجعه کنند می باشد (جلائی، سودبر، بهارو تابستان ۱۳۹۹، صفحه ۷۹-۵۹)

کنوانسیون آمریکای مرکزی ۱۹۶۹، آیین داری مشابه سازوکار اروپائی را ایجاد کرد؛ کمیسیون آمریکای مرکزی حقوق بشر تنها نهادی است که صلاحیت پذیرش شکایات افراد را دارد. در صورت ناکامی دادرسی سازش، دولت خاطی یا کمیسیون می توانند به دیوان مراجعه کنند. در ضمن، در صورتی این دیوان صلاحیت رسیدگی دارد که دولت مقصر قبلاً صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد (موسوی، اجمدی نژاد، پیشین)

۳-۱-۵- تداخل حمایت دیپلماتیک و حمایت حقوق بشر طاعات فریبگی

بعد از بررسی دوسازوکار حمایت از فرد در جامعه بین المللی، لازم است در این بخش به بحث پیچیده بین این دو سازکار که مسئولیت بین المللی کشورها را ایجاد می کند پردازیم. قبلاً فرضیه ماوروماتیس را مشاهده کردیم که ناشی از جو حاکم بر حقوق بین الملل کلاسیک بود که افراد فاقد حقوق در جامعه بین الملل هستند. با توجه به شناسائی تدریجی مسئولیت بین المللی فرد بر پایه کنوانسیونهای بین المللی مربوط به حقوق بشر و پذیرش موجودیت حقوق انفرادی توسط دیوان بین المللی دادگستری، برخی از دکترین معتقدند که مرجع بین المللی دیگر باطل و بی خاصیت شده است (Lagrand and Avena, Dugard, 2000, vol.2, p.228). سایر دکترین این نظریه را قبول ندارند که شناسائی ذینفع بودن برخی به منزله حقوق فردی استنباط نمی شود که افراد به خودی، خود از سازکار مآثر برای اثبات حقوق خود برخوردارند. بدین ترتیب،

امکان دسترسی افراد به منظور تنظیم شکایت مستقیم بین المللی، یک استثنا تلقی می شود تا یک قانون (Andrade, 2010.p.62). سازوکارهای حمایت دیپلماتیک و حقوق بشر از این پس شاید در کنار هم قرار گیرند، به عبارتی، حمایت دیپلماتیک مکمل حقوق بشر می شود. (ibid,p.69).

در قضیه دیگری، به نظرمی رسد که دیوان بین المللی دادگستری طرفدار بین المللی شدن حقوق بشر در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه نظامی نیکاراگوا است. در این قضیه دیوان تصریح می کند که عدم وجود تعهد نیکاراگوا نسبت به سازمان دولتهای آمریکائی مبنی به رعایت حقوق بشر، بدین معنی نیست که این دولت حقوق بشر را نقض کرده و تنبیه نشود. به نظر می رسد دیوان بین المللی دادگستری وجود الزام بین المللی رعایت حقوق بشر را تایید می کند. علاوه بر آن، تفسیر ماده ۲۸ پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت کشورها، اعلام می کند که اصل مسئولیت بین المللی نسبت به نقض حقوق بشر اعمال می شود. در قضیه، دیالو، کشورگینه با توسل به حمایت دیپلماتیک از دولت جمهوری دموکراتیک کنگو انتقاد می کند که این کشور منشور آفریقائی حقوق بشر، مردم و میثاق بین المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی را نقض کرده است

۳-۱-۶- حق جبران خسارت وارده

۳-۱-۶-۱- اصول رویه قضائی بر جبران خسارت

الزام به جبران خسارت نتیجه مستقیم مسئولیت بین المللی است. قبلا گفتیم که مسئولیت به گفته دکترین کلاسیک، الزام دولت مقصر یا خودداری از انجام تعهد (ترک فعل) بین المللی به منزله ترمیم خسارت وارده می باشد. این اصلی پذیرفته شده که الزام به ترمیم اصل کلی حقوق را تشکیل می دهد: که هرکس ناقض حقوق بین الملل است باید جبران کند. (Rolin, 1950, p.137)

در قضیه، ویلدون ۱۹۲۳، دیوان دائمی بین المللی دادگستری تصمیم گرفت که دولت آلمان الزامات بین المللی خود را نقض کرده زیرا مانع ورود کشتی به کانال کیل شده بود. دیوان درباره پرداخت غرامت به دولت فرانسه به حساب شرکت حمل و نقل دریائی خسارت دیده، مبادرت به صدور این رای نمود. پنج سال بعد، در قضیه کارخانه کوزوف، دیوان دائمی بین المللی دادگستری با دقت، گستره التزام به ترمیم را تصریح نمود در استدلالات خود، دیوان دائمی تاکید نمود این اصل بنیادینی است که از مفهوم خود عمل نامشروع ناشی می شود که به نظرمی رسد از عرف بین الملل به خصوص رویه قضائی دادگاههای داوری برگرفته شده است. بر این اساس جبران خسارت باید حدالمقدور آثار مخرب عمل نامشروع را پاک کرده و وضعیت پیشین را احیا کند طوری که عمل نامشروع هرگز مرتکب نشده است. الزام به ترمیم خسارت ممکن است به اشکال مختلف صورت گیرد.

در آرای لاگرانند و اونا^{۱۲}، دیوان بین‌المللی دادگستری معتقد بود که جبران خسارت نقض ماده ۳۶ کنوانسیون وین، مشمول بررسی مجدد و تجدیدنظر رای تقصیر و مجازات براساس نقض حقوق مندرج در کنوانسیون است. چنانچه جبران خسارت ممکن یا ناقص برای جبران کامل زیان وارده نباشد؛ جبران خسارت در قالب پرداخت غرامت یا عوض آن صورت می‌گیرد. در این مورد دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری معتقد بود؛ از تاریخ صدور رای کارخانه کروزوف، صلاحیت دیوان برای رسیدگی نزاع ناشی از اجرای یک کنوانسیون منجر به اختلاف نظرهای راجع به اعطای غرامت شد. هرچند همین اصل نزد دیوان بین‌المللی دادگستری معتبر است؛ ولی دیوان به ندرت راجع به تعیین مبلغ غرامت اظهار نظر می‌کرد. موضع دیوان چنین توجیه می‌شود که دیوان ترجیح می‌دهد طرفین دعوی برای تعیین غرامت با هم توافق کنند بنابراین، دیوان خود را مجاز به اظهار نظر، در صورت ناکامی مذاکرات دولتها، نمی‌داند ممکن است، مذاکرات دولتهای طرف دعوی، به ضرر قربانی، چندین سال طول بکشد. در نتیجه، دیوان بین‌المللی دادگستری مانند قضیه دیالو، می‌تواند مدت زمان مذاکره را به طرفین دعوی تحمیل کند (عباسی، سهرابلو، ۱۳۹۶، صفحه ۱۸۷-۲۱۱)

۱-۶-۲- قانونمند کردن الزام به جبران خسارت به موجب پیش‌نویس دیوان بین‌المللی دادگستری

در ماده نخست طرح، ازواژه مسئولیت بین‌المللی استنباط می‌شود که مربوط به نتایج بین‌المللی عمل نامشروع دولت در روابط با سایر دول را در بر می‌گیرد. بر این اساس تصریح می‌کند که این اوضاع و احوال ناشی از طرح مواد، محدود به مناسبات دولتها نمی‌شود بلکه ممکن است به سایر تابعان حقوق بین‌الملل نیز سرایت کند (گل، ۱۳۹۷، صفحه ۶۸، پیشین). ظاهراً، بعید نیست که اصل کلی مندرج در ماده مذکور مربوط به مسئولیت دولت نسبت به فرد نیز باشد. در عوض، مسئولیت فردی صراحتاً از متن مواد خارج است. در پی، فعل یا ترک فعل، ماده دو طرح خواستار است که عمل نامشروع منتسب به دولتی به موجب مسئولیت بین‌المللی صورت بگیرد و این عمل نقض تعهد بین‌المللی دولتی شمرده می‌شود. از سوی، ماده ۵۸ خاطر نشان می‌کند که قواعد مذکور، مطابق حقوق بین‌الملل، منجر به مسئولیت بین‌المللی فردی اشخاصی که به حساب دولتی اقدام می‌کنند نمی‌شود. قابل یادآوری است که وجود خسارت در متن تشکیل دهنده ماده ۲ ذکر نشده است. مراجع قضائی بین‌المللی که به دعوی رسیدگی می‌کند الزاماً ناگزیر به ارزیابی خسارت احتمالی افراد نیست. مجدداً، قابل یادآوری است که ماده ۲ به دقت از ترکیب متن اصطلاح "نقض حقوق غیر" خود داری می‌کند. زیرا این متن نویسندگان طرح را ناگزیر می‌کند ذینفعانی که حقوقشان نقض شده و منجر به مسئولیت بین‌المللی دولتی می‌شود را مشخص کنند. تفسیر ماده ۲۸ بخش دوم متن راجع به نتایج مسئولیت بین‌المللی را ارائه می‌کند که در این نکته واضح تراست. تصریح می‌کند که اصل ایجاد مسئولیت دولتی در شرایط پیش‌بینی شده در بخش نخست طرح به نقض

¹² Lagrand and Avena

حقوق بشر و نقض سایر حقوق بین الملل تسریع می یابد درحالیکه منتفع اصلی تعهد نقض شده، یک دولت نیست.

با حفظ الزام به انجام تعهد نقض شده، طرح مواد به سه تعهد اشاره می کند که به عهده دولت مقصر، مرتکب اعمال نامشروع شده است. نخست، دولت مذکور ملزم به پایان عمل ناقض تعهدات بین المللی است. چنانچه اوضاع و احوال اقتضاه کند، دولت مقصر ملزم به ارائه تضمینات عدم تکرار اعمال نامشروع خود است. الزام به ترمیم درسه اقدام قابل تجمیع، تبدیل می شود. با تکرار اصل مندرج در رای کارخانه کروزوف، ماده ۳۱ طرح اعلام می کند که نخست، دولت مسئول ملزم به جبران کامل خسارت وارده عملی است که از لحاظ بین المللی نامشروع محسوب می شود. دوم، خسارت وارده شامل زیان مادی و معنوی ناشی از عمل بین المللی نامشروع دولت می باشد چنانچه جبران خسارت وارده قابل ترمیم به شکل اولیه نباشد دولت مسئول باید خسارت وارده را با پرداخت غرامت جبران کند راهکار فرعی موجود این است که دولت مسئول ملزم به دادن عوض به دلیل اینکه خسارت وارده قابل ترمیم نبوده می باشد ماده ۳۷ تصریح می کند که این روش ترمیم می تواند در قالب پذیرش نقض، اعلام تاسف، پوزش خواهی رسمی یا هر نوع روش دیگری صورت می گیرد. قابل یادآوری است که طرح کمیسیون حقوق بین الملل قطعاً تاثیر بر تصمیمات دیوان بین المللی دادگستری دارد. مثلاً، در رای گاب سی کوو و ناگی ماروس^{۱۳}، سال ۱۹۹۷، دیوان بین المللی دادگستری همان موقع به برخی اصول مندرج در طرح مواد رجوع می کند درحالی که، هنوز طرح توسط کمیسیون حقوق بین الملل تصویب نشده بود. مجدداً، قابل یادآوری است که کمیسیون حقوق بین الملل تعداد زیادی از قواعد را قانونمند کرده که از مدتها پیش در رویه های قضائی بین المللی اعمال می شده و قبلاً در قالب اصول کلی یا عرفی در آمده بودند.

۱-۳-۶-۳- حق جبران خسارت به موجب قطعنامه ۶۰/۱۴۷ مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۶ دسامبر ۲۰۰۵ قطعنامه ای با عنوان اصول بنیادین و دستورالعمل مربوط به حق دادخواهی و جبران خسارت قربانیان نقض مشهود حقوق بین الملل و حقوق بشر و نقض شدید حقوق بشردوستانه را تصویب کرد. فصل نخست دولتها را ملزم به رعایت و اجرای حقوق بین الملل حقوق بشر و حقوق بشردوستانه می نماید. به موجب این التزام، دولتها بین خود ملزم به تصویب تدابیر خاص به منظور تضمین دسترسی منصفانه، واقعی و سریع به دادگاهها و تضمین شکایات مفید، سریع و مناسب از جمله جبران خسارت بوده و مراقب باشند تا حقوق داخلی به قربانیان میزان حمایت حدالمقدور برابر مطابق با شرایط تعهدات بین المللی خود اعطا کنند. به موجب پاراگراف ۱۲ قطعنامه، قربانیان باید در شرایط برابر، دسترسی به تنظیم

¹³ Gabcikovo-Nagymaros

شکایت مفید مطابق حقوق بین الملل برخوردار باشند. قاعده مذکور مسلماً دربرگیرنده این امکان نیست که اشخاص خصوصی باید به مراجع قضائی بین المللی دسترسی داشته باشند. برفرض اجرای صحیح این دستورالعمل از سوی دولتها، زیاندیدگان هیچ منفعتی ندارند که اقامه دعوی در چنین مراجعی بنمایند و اختیار به کارگیری حمایت دیپلماتیک را به هیچ وجه ندارند زیرا احتمالاً امکان گرفتن رای به نفع خود را ندارند. پاراگرافهای ۱۹ تا ۲۲ قطعنامه، متن اصول ترمیم، غرامت و عوض را تکرار کرده و بسط داده اند. رابطه ثانوی میان این سه عنصر موجود در طرح مواد، مجدداً در قطعنامه تکرار نشده اند.

دستوالعملهای مذکور شامل کلیه زیاندیدگان نقض حقوق بین الملل مستوجب ایجاد مسئولیت بین المللی دولتی نمی شود بلکه انحصاراً مربوط به حوزه های خاص حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه می باشد. دقیقاً، در این دو موضوع، در ابتدا یک نوع گرایش به فردی شدن حقوق بین الملل توسعه یافته است. پیش از این درباره حقوق بشر، تاثیر توسعه آنها نسبت به حمایت از فرد به عنوان ذینفع حقوق اصالتاً بین المللی اشاره کرده ایم؛ هر چند حق اقامه دعوی واقعی قبلاً به طور کلی در اسناد منطقه ای و جهانی حمایت از حقوق بشر پذیرفته شده است؛ شناسائی حقوق کلی جبران خسارت کمتر واضح به نظرمی رسد (ماده ۸ کنوانسیون جهانی حقوق بشر). معذالک، پذیرش حقوق شخصی شکایت و جبران خسارت به خوبی محقق شده است (زمانی، بذار، ۱۳۹۸، صفحه ۱۹۴-۱۷۷). هر چند قطعنامه دامنه محدودی دارد؛ پرسشی درباره تاثیری که این قطعنامه ممکن است نسبت به حقوق کلاسیک مسئولیت بین المللی داشته باشد مطرح می شود؛ به خصوص، آیا از قطعنامه استنباط می شود که شناسائی حق جبران خسارت از ذات فرد مندرج در بخش دوم ماده ۳۳ طرح مواد بوجود می آید؟

پل در جان^{۱۴}، به دنبال پاسخ پرسش مطرحی است به گفته او، راهکار مذکور را در مبانی قطعنامه پیدا می شود. فرضاً، حق شکایت و جبران خسارت ناشی از الزام جبران خسارت بوده که به عهده دولتهای مسئول نقض حقوق بشر است. در این مورد، به یک استدلال قیاسی، احتمالاً در حوزه مسئولیت بین المللی قابل اعمال، لازم است (P. d'Argent, op.cit.p40) الزام به جبران خسارت موجود در رای کارخانه کروزو منجر به حق جبران زیندیده می شود به گفته پل در جان، به نظرمی رسد که نویسندگان قطعنامه ترجیح دادند حق شکایت و جبران خسارت را بر مبنای تعهد اولیه رعایت این حق قرار دهند؛ احتمالاً، نمی توان یک اصل کلی از این دستورالعمل استنباط کرد. بعد از گذشت ده سال، ناگزیر، مشاهده شد که متن دستورالعمل تاثیر چندانی بر نظام مسئولیت بین المللی ندارد. حتی در موضوع حقوق بین الملل بشردوستانه، هدف مستقیم این اصول، دکترین اهمیت قطعنامه را نسبی تلقی می کند.

¹⁴ P. d'Argent

وجود انسجام در نظرات نظام کلاسیک مسئولیت بین المللی قابل تقدیر است. اگر فرد حق جبران خسارت را نداشته، الزام به جبران خسارت بردوش دولت مسئول بوده و مدیون فرد نمی شود؛ بلکه مدیون دولت متبوع اومی باشد. همین طور که آنزیلوتی در سال ۱۹۰۶ خاطر نشان می کند "الزامی که موجب بوجود آمدن عمل نامشروع می شود الزام به جبران خسارت افراد نمی شود؛ بلکه الزام به جبران خسارتی است که به دولت متبوع فرد آسیب رسانیده است (Anzilotti, op.cit.p.308). از این پس، مانند، سل که معتقد است که فرد در مورد جبران خسارت از هیچگونه امنیت حقوقی برخوردار نیست. دولت حامی مطابق میل خود جبران خسارت را به عهده می گیرد. تا چندین وقت پیش، این اعتراضات احتمالاً به طوریکسان تکرار می شوند. با این وجود، به نظرمی رسد تکلیف فرد زیان دیده به طور خفیفی در سالهای اخیر بهبود یافته است (شاهمرادی، جاوید، ۱۳۹۶، ص ۸۳-۱۰۶)

در رای دیالو، ۲۰۱۲، دیوان بین المللی دادگستری آشکارا تصریح می کند که اعطای غرامت به کشور گینه به منظور جبران خسارت زیان دیده وضع شده است. البته، تاییدیه طرح مواد، در متن رای مذکور دیده نمی شود. اما، این بیانگر تحول مفهوم حمایت دیپلماتیک در حقوق بین الملل تلقی می شود. دیوان بین المللی دادگستری، در رای مشورتی خود، در این جهت اظهار نظر نموده و رای صادر کرد. در قضیه ای دیگر، رای مشورتی در سال ۲۰۰۴، دیوان بین المللی دادگستری مجدداً در همین راستا مبادرت به اظهار نظر نمود. در این قضیه، در مرحله نخست، دیوان اعلام نمود که کشور اسرائیل، با ساخت دیوار حائل در سرزمینهای اشغالی، تعهد بین المللی خود را نقض کرده است؛ با بررسی پیامدهای حقوقی این نقض، دیوان بین المللی دادگستری تایید کرد که اسرائیل ملزم به استرداد کلیه اموال مصادره شده اشخاص حقیقی و حقوقی می باشد. در مرحله دوم، اسرائیل می بایستی مبادرت به جبران خسارت و پرداخت غرامت به علت زیان وارده به این اشخاص می باشد. این جملات مستقیماً به افراد به مثابه ذینفعان ترمیم زیان وارده اشاره می کند؛ هر چند رجوع به دیوان بر پایه شکایت دولت با توسل به حمایت دیپلماتیک نمی باشد ولی، بر اساس درخواست نظر مشورتی است. اهمیت متن رای مشورتی مذکور، به عبارتی، شناسایی ضمنی حق ترمیم خسارت افراد زیان دیده تلقی می شود؛ نباید این اهمیت را بی ارزش شمرد (زمانی، بذار، پیشین).

هر چند شناسایی ضمنی فرد به عنوان منتفع غائی غرامت در حقوق بین الملل نسبتاً جدید است؛ ولی اهتمام واقعی زیان وارده به فرد در ارزیابی مبلغ دین برای مدت طولانی پذیرفته شده است. مثلاً در قضیه کارخانه کروزوف، دیوان دائمی بین المللی دادگستری، در یک جمله، پذیرفته بود که ترمیم خسارت، دین دولتی نسبت

به دولت دیگر محسوب می شود درحالیکه ترمیم زیان می تواند به شکل پرداخت غرامت نقدی صورت بگیرد. ملاحظه می شود که این قضیه بیانگر نمونه کامل حمایت دیپلماتیک تخیلی محسوب می شود. رای دیالو ۲۰۱۲، نمونه بارز گسترش موضوع ترمیم خسارت وارد به شخص تلقی می شود. در این ماجرا، دیوان بین المللی دادگستری اعلام کرد که کشور جمهوری دموکراتیک کنگو (زائیر) به علت نقض حقوق مدنی و سیاسی منشور آفریقائی حقوق بشر و کنوانسیون وین راجع به روابط کنسولی، مسئولیت بین المللی او ایجاد شده است. برای نخستین بار، مرجع قضائی بین المللی مسئول اعلام نظر خود راجع به زیان معنوی وارده به یک شخص می شود. بعد به نظر نمی رسد که دیوان از اصول بنیادین و دستورالعمل مربوط به ترمیم خسارت معنوی الهام گرفته باشد. البته دیوان صراحتاً به آنها اشاره نمی کند بلکه از عنوان متفاوت مانند "زیان غیرمادی" استفاده می کند. دیوان معتقد است که از رفتار نامشروع، می توان استنباط کرد که دیالو درد و رنج روانی مهمی متحمل شده و حیثیت و آبروش خدشه دار شده است.

نتیجه

موضوع مقاله حاضر، تعیین جایگاه فرد در نظام حقوق بین المللی نوین و نظام مسئولیت بین المللی است. در پایان این پژوهش، ملاحظه می کنیم که امروزه، جایگاه فرد نامشخص و مبهم است. خوشبختانه، تنها دلگرمی، این است که دگرگونیهای در پی نخستین نیمه قرن بیستم بوجود آمد و همچنان ادامه دارد. اما این تحول دوشتاب دارد. شناسائی حقوقی که فرد از نظم بین المللی بدست می آورد که بسیار سریع بود. در عرض چندین سال، از حقوق بین الملل دولتی به شناسائی نظام حقوقی فرد رسیده ایم. البته، این تحول، به طور مستمر در حوزه خاص حقوق بشر بوده و امروزه، هیچ کس مخالف آن نیست که افراد می توانند تابعان حقوق بین الملل باشند. امکان اقامه دعوی ماثر و مستقیم در دسترس افراد بسیار محدود است. به گفته برخی دکتین، باور نداریم که در آینده نزدیک، فرد بتواند اقامه دعوی شخصی نزد مراجع قضائی بین المللی طرح کند دسترسی افراد به مراجع بین المللی بین دو جنگ جهانی توسعه یافت یا صالح به منظور رسیدگی حقوق بین المللی خاص می باشد، مانند حقوق بنیادین. در ضمن، نظام حمایت دیپلماتیک مورد نقد قرار می گیرند که در فوق به آن اشاره شد. حمایت دیپلماتیک ممکن است وسیله ماثر حمایت از حقوق فردی به کار رود ولی، حوزه حمایت دیپلماتیک در حال توسعه به مباحث حقوق بشر اهمیت می دهد. اما، وجود حمایت دیپلماتیک موجب تعدیل توسعه سایر سازوکارهای طرح دعوی مسئولیت بین المللی علیه دولت شده است. به نظرمی رسد؛ جایگاه فرد در این نظام تقریباً نامناسب بوده ولی در حال بهبود در سالهای آینده می باشد. سرانجام، پژوهشهای کمیسیون حقوق سازمان ملل به دولتها توصیه می کند که مبالغ غرامت دریافتی را به زیان دیده منتقل کنند تحول نظام حمایت دیپلماتیک و شناسائی صریح نظریه نمایندگی می تواند احتمالاً جایگاه فرد در نظام بین المللی را مستحکم کند.

شامل منابع فارسی، انگلیسی و فرانسه

۱ - منابع فارسی

الف : کتب

۱ - ابراهیم گل، علیرضا، (۱۳۹۷)، *مسئولیت بین المللی دولت*، موسسه انتشارات پژوهشهای حقوقی،

۲ - تدینی، عباس، (۱۳۸۰)، *حقوق بین الملل عمومی ۱ و ۲*،

۳ - ضیائی بیگدلی، رضا، (۱۳۹۵)، *حقوق بین الملل عمومی*، گنج دانش،

۴ - موسی زاده، رضا، (۱۳۸۹)، *بایسته های حقوق بین الملل عمومی*، میزان،

۵ - -----، (۱۳۹۳)، *سازمانهای بین المللی*، میزان،

ب : مقالات

۱ - افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۹۲)، *صلاحیت مراجع قضایی بین المللی در رسیدگی به دعاوی اشخاص دارای*

تابعیت مضاعف علیه یکی از دولت های متبوع خود، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی، دوره ۱۶، شماره

۶۴ - شماره پیاپی ۶۴ زمستان

۲ - استفانوس، کارولین، (۱۳۸۶)، "نقش سازمانهای بین المللی غیردولتی، ترجمه حسین قلجی، نشریه

الکترونیکی آفتاب،

۳ - بذآر، وحید، حمایت دیپلماتیک از تبعه در مقابل دیگر دولت متبوع او در حقوق بین الملل در پرتو اعلام

حمایت دیپلماتیک بریتانیا از خانم نازنین زاغری مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۱۱ شماره ۲، پاییز و

زمستان ۱۳۹۹، صفحه ۴۴۸-۴۳۱

۴ - -----، دکترین " دستهای پاک " در حقوق بین الملل و بررسی تطبیقی آن بامشارکت زیان دیده

درخسارت، مجله پژوهشهای حقوقی، بهار ۱۳۹۹، دوره بیست و چهارم، شماره ۱، صفحه ۳۰-۱

بیگ زاده، ابراهیم، "سازمانهای غیردولتی و حقوق بین الملل" مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۱-۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۹

۵ - بیژن عباسی، علی سهرابلو، بین المللی شدن حقوق عمومی معاصر؛ جلوه‌ها و مصادیق، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی، دوره ۲۰، شماره ۸۰، ص ۱۸۷-۲۱۱ زمستان ۱۳۹۶

۶ - بیات کمیتکی، مهناز، مهدی بالوی، مطالعه تطبیقی تحولات حقوق بشری در قانون آیین دادرسی کیفری و اسناد بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی، دوره ۲۰، شماره ۷۷ - شماره پیاپی ۷۷، ص ۳۱۹-۳۴۴، تابستان ۱۳۹۶

۷ - جلائی، سوگل سودبر، تأثیر دیوان اروپایی حقوق بشر در نظام حقوق داخلی دولت‌های اروپایی، مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صفحه ۷۹-۵۹

۸ - خلیل زاده، مونا، اقبالی، میثم، حقوق بین الملل به سمت اصالت فرد، مجله مطالعات علوم اجتماعی، زمستان ۱۳۹۴، شماره ۱، صفحه ۱۶۹-۱۵۴

۹- زمانی، سید قایم، وحید بذار، نقش زیان‌دیده در بروز خسارت در حقوق مسئولیت بین‌المللی، مجله حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۸، صفحه ۱۹۴-۱۷۷،

۱۰- شاهی، محمد شریف؛ نقش سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر در توسعه حقوق بین الملل، مجله پژوهشهای حقوق تطبیقی، تابستان ۱۳۹۱، دوره شانزدهم، شماره ۲، صفحه ۱۲۶-۹۹

ج - منابع انگلیسی

- 1 - Bernhardt, R, Encyclopedia of Public International Law, Max Planck Institute, Amsterdam, North Hollande Publising Company, 7 volum
- 2 - Brian Hocking, in Jan Melissen , Innovation in Diplomatic Practice, St Martin's Press, New York, 1999
- 3 - Brierly, J. L., The Law of Nations: An Introduction to the International Law of Peace, 6ème éd., Oxford, Clarendon Press, 1963, 442 p.
- 4 - Clapham Andrew The Role of the Individual in International Law

5 - Cassidy, Julie, "Emergence of the Individual as an International Juristic Entity: Enforcement of International Human Rights" 2004, *DeakinLawRw* 25; (2004) 9(2) *Deakin Law Review* 533

6 - *European Journal of International Law*, Volume 21, Issue 1, 1 February 2010, Published: 01 February 2010

7 - Fincham, ch. B.H, "Domestic Jurisdiction. The Exception of Domestic Jurisdiction as a Bar to Action by the League of Nations and the United Nations. A Contribution to the Study of Article 15, Paragraph 8 of the Covenant and Article 2, Paragraph 7 of the Charter", Thèse, Leiden, 1948. 443

8 - Farer, T.J, *Beyond Sovereignty : Collectively Defending Democracy in the Americas*, Baltimore, John Hopkins University Press, 1996, 416 p.

9 - Franck. M., *The Power of Letitimacy Among Nations*, Oxford, Oxford University Press

10 - Jones, G.J, *The United Nations and the Domestic Jurisdiction of States: Interpretations and Applications of the non-intervention principle*, Cardiff, University of Wales Press, 1979, 275 p.

ح - منابع فرانسوی

1 - Anzilotti, D., « La responsabilité internationale des états à raison des dommages soufferts par des étrangers », *R.G.D.I.P.*, 1906, pp.5-29 et 285-309.

2 - -----, *Cours de droit international*, vol. I, Paris, Recueil Sirey, 1929.

3 - Bennouna, A, M., *Rapport préliminaire sur la protection diplomatique*, *Ann. C.D.I.*, 1998, vol. II, première partie, pp. 317-326

4 - Bilkova, V., « Vers un droit des victimes des conflits armés à la réparation pour les violations du droit international humanitaire » *in L'homme dans la société internationale*, Mélanges en hommage au Professeur Paul Tavernier, Bruxelles, Bruylant, 2013, pp. 1203-1225

5 - D'argent, P., *Le droit de la responsabilité internationale complété ? Examen des Principes fondamentaux et directives concernant le droit à un recours et à réparation des victimes de violations flagrantes du droit international des droits de l'homme et*

de violations graves du droit international humanitaire, *Ann. fr. dr. intern.*, 2005, pp. 27-55.

6 - ----- et D'ASPREMONT, J., « La commission des réclamations Érythrée/Éthiopie : un premier bilan », *Ann. fr. dr. Intern*, 2007, pp. 347-396

7 - Decenciere-Ferranriere, A., *La responsabilité internationale des Etats à raison des dommages subis par des étrangers*, Paris, éd. Rousseau & C°, 1925.

8 - De Visscher, C., *Théories et réalités en droit international public*, Paris, Pedone, 1955, pp. 336-358. o DE VISSCHER, P., « Cours général de droit public », *R.C.A.D.I*, 1972, II, pp. 154-177

9 - Dominice, C., « La prétention de la personne privée dans le système de la responsabilité internationale des Etats », in *Studi di diritto internazionale in onore di Gaetano Arangio-Riuz*, II, Editoriale scientifica, Naples, 2004, pp. 729-745

10 - Dugrand, J., Premier rapport sur la protection diplomatique, *Ann. C.D.I.*, 2000, vol. II, première partie, pp. 219-264

